

دانشگاه فرهنگیان

فصل نامه علمی-ترویجی آموزش پژوهی

سال چهارم، شماره شانزدهم، زمستان ۱۳۹۷

تجربه زیسته من در دانشگاه فرهنگیان برای معلم شدن

عباس اناری نژاد^۱، زهرا حاتمی آباد شاپوری^۲

پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۱

دریافت: ۹۷/۱۱/۱۲

چکیده

هدف از این پژوهش بیان و تحلیل تجارب معلمی نگارنده از تحصیل در دانشگاه فرهنگیان با روش خودکاوی روایتی بود. این پژوهش رویکردی کیفی دارد. منبع داده‌های پژوهش، تجارب و خاطرات نگارنده، دانش آموخته دانشگاه فرهنگیان است که به شیوه روایت‌نگاری تنظیم شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد آشنایی با حرفه معلمی از طریق علاقه خود نویسنده نسبت به این حرفه، از طریق خانواده، برخی معلمان، امنیت شغلی و ... باعث شد تا نگارنده به معلمی گرایش یابد. این متن شامل مجموعه‌ای از علل و انگیزه‌های انتخاب و ورود به شغل معلمی، تجربیات کسب شده در طول دوره تحصیلی و تجربیات طول دوره آموزشی، کارورزی، فرصت‌های یادگیری، تجربیات پیشین، تشریح معلمی کردن خود در آینده، تعهدات حرفه‌ای و ... می‌باشد. یعنی عواملی که در «من حرفه‌ای» نگارنده تأثیر گذار بوده‌اند؛ مانند تأثیر دوستان، معلمان، کتاب‌های خوانده شده، نقش خانواده، خاطرات، فیلم‌هایی که در این باره مشاهده شده و ... و در واقع نویسنده مسیر حرفه‌ای خود را تبیین نموده است. در این گزارش تجربه‌های تربیتی و آموزشی مثل فنون کلاس‌داری و مدیریت کلاس درس، نکات اخلاقی در برخورد با دانش‌آموزان، شیوه‌ها و فنون تدریس، برقراری ارتباط صحیح با دانش‌آموزان و ... که از اساتید و معلمان راهنما، به دست آمده نیز ذکر شده است. همچنین افق دیدی که نگارنده مقاله برای آینده در مسیر معلمی‌اش مدنظر دارد نیز متذکر شده است.

کلید واژه‌ها: معلم، دانشگاه فرهنگیان، تجربه زیسته، دانش آموز.

۱. گروه علوم تربیتی، مدرس دانشگاه فرهنگیان، ایران، نویسنده مسئول، anarinejad@gmail.com

۲. آموزگار، دانش آموخته دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش شهر خفر، ایران.

مقدمه

می‌توان گفت وجود معلمانی راغب برای انجام فعالیت فراتر از وظایف رسمی در بهبود سازمان‌های آموزشی اهمیت چشمگیری دارد (سامچ و اپلاتکا، ۲۰۱۴). در تمام مکاتب، فرهنگ‌ها و نظام‌های تعلیم و تربیت بشری، معلم از اهمیت و اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. این جایگاه و پایگاه و منزلت در مکتب انسان‌ساز و الهی‌اسلام و نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر قرآن و سنت و سیره پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) به اوج خود می‌رسد. تدریس ماهیتاً یک فرایند ارتباطی است، بنابراین شرط اثربخشی آن و حتی تحقق اهداف آموزشی، برقراری ارتباط کامل و مؤثر بین معلم و فراگیران می‌باشد. تا زمانی که معلم و فراگیران نتوانند ارتباط روشنی با هم برقرار نمایند، هیچ تغییر مثبتی روی نخواهد داد (جاودانی، ۱۳۹۱).

معلم، کلیدی‌ترین و مؤثرترین عامل و عنصر نظام تعلیم و تربیت است؛ به گونه‌ای که توفیق یا شکست برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی و پرورشی این نظام، مستقیم یا غیرمستقیم معطوف به معلم آن می‌باشد. اهمیت، جایگاه و نقش معلم در تعلیم و تربیت تا حدی است که می‌توان گفت معلم، کارایی و کفایت او، آئینه تمام‌نمای کفایت و کارایی هر نظام آموزش و پرورش و آموزش می‌باشد و مهم‌ترین وسیله رسیدن جامعه به غایات و هدف‌های آموزش و پرورش، معلم صاحب صلاحیت است (رئوف، ۱۳۷۹؛ تقی‌پور ظهیر، ۱۳۸۱).

باید توجه داشت که هر دانش‌آموز نسخه بی‌نظیر عالم خلقت است، پس داشتن نگاهی موشکافانه به شخصیت و منش دانش‌آموزان سبب می‌شود که هر یک را همچون جهانی ناشناخته و نسخه‌ای متفاوت در عالم هستی بدانیم و به تفاوت‌های فردی آنها توجه نماییم. لذا این مهم یکی از اصولی است که هر معلم باید بدان توجه داشته باشد.

معلم واقعی کسی است که می‌تواند راهی به سوی دل‌ها بگشاید و علم را با ایمان و عقل را با دل پیوند زند؛ از این رو، راز موفقیت معلمان را نخست باید در جذب دانش‌آموزان دانست؛ یعنی این که معلم بتواند رابطه روحی و معنوی با آنها برقرار کند تا آنجا که حتی نگاه‌ها و اشاره‌ها و حالت‌های معلم نیز در آنها تأثیر عمیقی بگذارد و در تربیت شخصیت آنان منشأ اثر شود (جوکار، ۱۳۹۲).

مسلط بودن و استفاده از روش‌های یادگیری مختلف در حین تدریس نیز می‌تواند در تعمیق یادگیری دانش‌آموزان مؤثر باشد. مثلاً اگر روش پرسش و پاسخ با طرح پرسش‌های هنرمندانه، هدفمند، منطقی، واضح و روشن مبتنی بر زمینه‌های علمی شاگردان، واگرا و برانگیزاننده از سوی معلم

همراه شود، می‌تواند به پرورش و تقویت قدرت تفکر، استدلال و اظهار نظر، تفکر انتقادی، خلاقیت، اعتماد به نفس و انگیزه مطالعه و تحقیق در دانش‌آموزان کمک نماید (جاودانی، ۱۳۹۱: ۴۹). در این مطالعه بنده به عنوان دانش‌آموخته دانشگاه فرهنگیان در نظر دارم با تأمل بر زندگی خودم، چرایی و چگونگی معلم شدنم را توصیف کنم. می‌خواهم دانش‌آموزانی مؤمن و متعهد تربیت کنم که مهارت‌های زندگی و ویژگی‌هایی همچون خودآگاهی و همدلی را در خود پرورش دهند تا بتوانند فرصت‌های زندگی‌شان را مغتنم بشمارند و به خانواده و جامعه بیندیشند و به مشکلاتی که در اطرافشان وجود دارد توجه کرده و به چاره‌اندیشی بپردازند.

و سعی خواهم کرد هر آن‌چه در توان دارم خالصانه به پای دانش‌آموزان بریزم. چون دانش‌آموزانی که تحت تعلیم ما قرار می‌گیرند، امانت‌هایی هستند که ما وظیفه تعلیم و تربیتشان را پذیرفته‌ایم و باید این وظیفه الهی را به خوبی انجام دهیم؛ چراکه اینان هستند که جامعه آینده‌مان را خواهند ساخت. در این پژوهش، سفر یادگیری و معلمی خود را روایت کرده‌ام و از شما می‌خواهم تا چند لحظه با «من» در این سفر، همسفر شوید.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به انگاره تحقیقات کیفی^۱ تعلق دارد. پژوهش کیفی رویکردی برای کشف و درک معنایی است که افراد یا گروه‌ها به یک مسأله اجتماعی یا بشری نسبت می‌دهند (کرسول^۲، ۲۰۱۳). مهرمحمدی معتقد است در پژوهش‌های هنری (کیفی) به پژوهشگر به عنوان مهم‌ترین ابزار نگریده می‌شود.

در انجام این پژوهش در ابتدا بنده تجارب خویش را که در معلم شدنم تأثیر داشته، در قالب روایت‌هایی نگاهشتم. روایت معمولاً به عنوان متنی گفتاری یا نوشتاری شناخته می‌شود که شرحی از یک رویداد/ کنش یا مجموعه‌ای از رویدادها/ کنش‌ها را به ما ارائه می‌دهد (زارنوفسکی^۳، ۲۰۰۴). در واقع می‌توان روایت را شیوه‌ای از تبیین پدیده‌های تجربه انسانی و مطالعه آنها دانست (شورت^۴، ۱۳۹۶).

1. Qualitative research
2. Creswell
3. Zarnofsky
4. Short

به زعم عطاران (۱۳۹۶)، یکی از راه‌های تحلیل داده‌ها در پژوهش روایی، مشخص کردن تم‌ها و عناوین اصلی است. از همین رو در این پژوهش، از روش تحلیل مضمون^۱ برای تحلیل داده‌ها استفاده شد. این روش به منظور شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌ها به کار می‌رود (براون و کلارک^۲، ۲۰۰۶). در بخش تحلیل یافته‌ها و بحث مطابق با مضامین سازمان‌دهنده، موارد طرح و بررسی شدند.

برای تأمین اعتبار پژوهش، ابتدا سعی کردم تا توصیفی غنی، دقیق و عمیق ارائه کرده و خود را به زمان و مکان وابسته نکنم و تمام موارد را تا زمان فراغت از تحصیل در دانشگاه شرح دادم (چندسوسازی داده‌ها)^۳؛ تحلیل انجام شده را در اختیار همکارم قرار دادم تا او نیز آن را تحلیل کند و نظراتش را بیان کند (بررسی همکار)^۴. علاوه بر آن از یک فرد آگاه به روش تحقیق (استاد راهنما) خواستم تا تمام مراحل پژوهش را بررسی نماید (ناظر بیرونی)^۵.

یافته‌های پژوهش

بر اساس نتایج حاصل از به کارگیری روش تحلیل مضمون، مباحث و مطالب روایت‌ها در قالب ۸ مضمون اصلی شامل «مختصری از بیوگرافی سوژه مورد مطالعه، سائق‌ها به سمت حرفه معلمی، توصیف فضای فیزیکی و رفاهی پردیس، مسائل آموزشی و پژوهشی، کارورزی، تجربه‌ای برای ارتقاء هرچه بیشتر توان معلمی، روابط بین فردی، روزهای آخر تحصیل و دانش‌آموختگی، تعهدات حرفه‌ای و تشریح معلمی‌ام در آینده» سازمان یافتند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۱) مختصری از بیوگرافی سوژه مورد مطالعه

سوژه مورد بررسی، متولد سال ۱۳۷۲ در خانواده‌ای دو فرزند از منطقه سرسبز و خوش آب و هوای خفر (توابع شهرستان جهرم در استان فارس) است. پدر مدیر یک مدرسه ابتدایی و مادر نیز یکی از آموزگاران موفق منطقه خفر می‌باشند. نگارنده توضیح می‌دهد که «این که من هم‌اکنون دانشجوی

1. thematic analysis
2. Braun and Clarke
3. Triangulation of Data
4. Peer debriefing
5. External auditor

دانشگاه فرهنگیان هستم را تا حدود زیادی مدیون پدر و مادر عزیزم هستم. چون آنها از همان سنین کودکی در علاقه من به حرفه مقدس معلمی نقش بسزایی داشتند، تقریباً وقتی که ۴۰ روزه بودم، مادرم برای کسب علم و دانش و ادامه تحصیل و علاقه زیادی که به حرفه معلمی داشتند، مرا نزد مادر بزرگم گذاشتند و خود به مرکز تربیت معلم جهرم می‌رفتند. وقتی صحبت گذشته می‌شود، مادرم می‌گوید که گاهی مرا به اصرار دوستان و همکلاسی‌هایم به مرکز تربیت معلمشان می‌برده که البته من چیزی به خاطر ندارم. اما پدر و مادرم مدرک کارشناسی‌شان را در مرکز تربیت معلم شهید رجایی شیراز (پردیس شهید رجایی دانشگاه فرهنگیان) اخذ کرده‌اند. چند سال پیش قبل از کنکور من، لازم شده بود که مدرکشان را از مرکز تربیت معلم شهید رجایی بگیرند، من نیز به همراه آنها آمده بودم. وقتی وارد دانشگاه شدیم پدر و مادرم از خاطراتشان در سال‌های تحصیل در این دانشگاه می‌گفتند. من هم گفتم یعنی می‌شود که روزی در این دانشگاه قبول شوم و حرفه و راه پدر و مادرم را ادامه دهم؟ هر وقت اسم مرکز شهید رجایی را می‌شنوم به یاد این خاطره می‌افتم. نگارنده ادامه می‌دهد: «از کودکی معلم شدن را دوست داشتم و عزمم را جزم کردم تا راه والدینم را ادامه دهم».

۲) سائق‌ها به سمت حرفه معلمی

نگارنده می‌نویسد: «دوران کودکی‌ام را به علت این که پدر و مادرم به مدرسه می‌رفتند کلاً به مهد کودک می‌رفتم. هر صبح به همراه آنها بلند می‌شدم و با این که سن خیلی کمی داشتم، برای رفتن به مهد کودک آماده می‌شدم. هر سال به این امید که سال آینده به کلاس اول می‌روم، خوشحال می‌شدم؛ اما سال بعد از آن هم دوباره باید به مهد کودک می‌رفتم، چون هنوز هفت ساله نشده بودم. وقتی که بالاخره به کلاس اول رفتم دوست داشتم که پدر و مادرم معلم من باشند، اما با این که آنها هم در همان مدرسه تدریس می‌کردند، تصمیم گرفتند تا معلم من نباشند تا من مستقل شده و از عهده کارهایم برآیم.

تعهد کاری که پدر و مادرم نسبت به شغلشان دارند را دوست دارم. در این سال‌ها من می‌دیدم که آنها همیشه به شاگردانشان همچون فرزندانشان عشق می‌ورزند و با شادی آنها شاد و با غصه آنها غمگین می‌شوند. امیدوارم من نیز مانند آنها نسبت به شغل مقدس معلمی متعهد باشم و بتوانم راهشان را ادامه دهم.

معلم کلاس اولم را خیلی دوست داشتم. حال که به ایشان فکر می‌کنم درمی‌یابم که خیلی در نگرش من نسبت به حرفه معلمی تأثیر داشتند. از او الفبا را، معنی آب و نان و بابا را آموختم؛ در اخلاق و رفتار با دیگران بسیار متین بودند و همیشه با صبر و حوصله با ما برخورد می‌کردند.

اکنون که در این جا فرصتی پیش آمده است، می‌خواهم از همهٔ معلمان دلسوز و فداکارم چه در مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه تشکر و قدردانی کنم. نمی‌توانم یکی از آنها را انتخاب کنم و بگویم فقط ایشان در نگرش من نسبت به معلمی تأثیر داشته است. من از همهٔ آنها آموختم، آنها به من دیدن، شناختن، اندیشیدن و اندیشیدن بر اندیشه دیگران، ایستادن و ساختن پرشکوه زندگی فردا را آموختند. آنها به من دوست داشتن را آموختند، دوست داشتن زندگی و زندگان را. مدیونم به آن‌هایی که به من گوش دادن و پیروزی در شکست را یاد دادند. از زمانی که پا به مرکز تربیت معلم گذاشتم، زندگی و زیستن را به رنگی دیگر دیدم. معلمی را از قبل نیز خیلی دوست داشتم، اما پس از آن برایم به یک عشق، شور و شوق و هنر تبدیل شد. باید بگویم من همهٔ موفقیت‌هایم را مدیون اساتید محترم هستم و مهم‌تر از همه این که من فکر می‌کنم هر کس به این مکان وارد شده سعادتی از جانب خدا شامل حال وی شده است».

نویسنده ادامه می‌دهد: «مادرم با این که سابقهٔ کار بالایی دارد اما به خاطر علاقهٔ زیادی که به کلاس اولی‌ها دارد، بیشتر اوقات کلاس اول را انتخاب می‌کند. چند باری برای مشاهدهٔ تدریسش به کلاس او رفتم. آنقدر زیبا تدریس می‌کند که تحسین اولیا و حتی ادارهٔ آموزش و پرورش منطقه را نیز برانگیخته است. وقتی از مادرم می‌خواهم که از تجربه‌هایش از کلاس اول را بگوید (چون من خودم هم برای کارورزی ۲ ترم در کلاس اول بودم) می‌گوید: تدریس در کلاس اول دبستان جاذبه‌های بی‌ظنیری دارد. جاذبه‌هایی که به راستی در هیچ پایه و دورهٔ دیگری برای یک معلم قابل مشاهده و دسترسی نیست. تنها در پایهٔ اول است که آموزگار نتیجهٔ کارش را مثل رشد یک گیاه یا رشد یک کودک نوزاد به وضوح مشاهده می‌کند.

مادرم خاطره‌ای از یکی از دانش‌آموزانش برای من تعریف کرد، که خیلی در من تأثیر داشت. گویا در زنگ هنر به بچه‌ها گفته‌اند که با موضوع آزاد نقاشی بکشند. یکی از دانش‌آموزانش به نام حسین نقاشی‌اش را تمام می‌کند و آن را پیش مادرم می‌برد تا امضاء کنند. وقتی به صفحهٔ نقاشی نگاه کرده، با کاغذی مواجه شده که حسین از اول صفحه تا آخر آن را خط تیره کشیده و فقط در بالای صفحه یک رشته دایره‌های رنگی کشیده است! مادرم می‌گفت هر چه دقت کردم نفهمیدم که این چیست و چه کشیده است. گفتم حسین جان! این چه کشیدی؟ گفت: این‌ها مورچه هستند و دارند به عروسی می‌روند، عروسی مورچه‌هاست و منظورش از دایره‌های رنگی هم لامپ‌های عروسی بوده است! مادرم

می گوید این بچه‌های کلاس اولی تجسم تمام‌نمای صداقت و باور نسبت به معلم خود هستند. این صداقت و باور وظیفه ما را چه دشوار و چه دوست‌داشتنی می‌کند».

یادم می‌آید که در یکی از روزهای پایانی اردیبهشت ماه بود که کلاس اولی‌ها به مدرسه می‌رفتند، به صورت اتفاقی سراغ میز کار مادرم رفتم. روی میز کاغذی را دیدم و خواندم که واقعاً در من تأثیر داشت. آن را برای دانش‌آموزانش نوشته بود. متن آن به قرار زیر است:

«فرزندم! روزی که در باغ مدرسه جوانه زدی، الف قامتت آنقدر ظریف و شکننده بود که شاپرک‌های علم، جرأت نمی‌کردند روی شانه‌هایش لانه بسازند. آن روز نمی‌دانستم، چشمان معصومت که غریبانه کلمات را می‌نگرند، آیا روزی به چلچراغ دانش روشن خواهند شد یا نه؟! اما هر روز که می‌آمدی من شکفتن جوانه جدیدی را در تو به تماشا می‌نشستم و در دشت سرسبز نگاهت عشق را نظاره می‌کردم. و امروز دیگر نیلوفری زیبا در باغ مدرسه شده‌ای. اکنون برایت آهنگ خداحافظی سر می‌دهم. امیدوارم آنچه که از من در خاطرت باقی می‌ماند فقط محبت و مهربانی باشد که فردا چون درختی پربار از علم گشتی، معلم کلاس اولت را به یاد آوری، چون من همیشه تو را به یاد دارم (آموزگار، اخلاقی)».

وقتی این متن را خواندم واقعاً هیجان‌زده شدم. این را برای دانش‌آموزانش تکثیر کرده بود تا در روز پایانی مدرسه به آنها بدهد که واقعاً برای من جالب بود. یادم می‌آید از همان موقعی که به مدرسه می‌رفتم از مادرم خواستم تا یک دفتر خاطرات برای من تهیه کند. همیشه از معلمانم در روزهای پایانی سال می‌خواستم تا برای من در دفتر خاطراتم یادگاری بنویسند و چون با معلمانم صمیمی بودم، آنها نیز قبول می‌کردند. اکنون که فکر می‌کنم، چقدر خوب شد که این دفتر را تهیه کردم؛ چون اکنون صاحب گنجینه‌ای با ارزش هستم که گهگاهی که دلم برای معلمانم تنگ می‌شود آن را ورق می‌زنم. تک‌تک این کلمات و جمله‌ها در من برای انتخاب شغل معلمی تأثیر داشت. در اینجا چند جمله از این یادداشت‌ها را ذکر خواهیم کرد:

«هر کس بلند مرتبگی را بخواهد باید شب زنده‌داری کند. فرصت را غنیمت شمار و مواظب از دست دادن آن باش. هر هدفی را که دوست می‌داری دنبال کن. تمام تلاشت را و فکرت را به آن مشغول کن. امیدوارم در سایه توکل به خدا به هدف والایت در زندگی بررسی (دبیر عربی)».

«داشتن هدف در هر کاری عامل مهم رسیدن به موفقیت‌ها در زندگی است. امیدوارم که هر هدف خوبی که در زندگی داری با تلاش و توکل بر خدا به آن برسی، با آرزوی تمام خوبی‌ها برایت (دبیر عربی)».

«امیدوارم در تمام مراحل زندگی موفق و مؤید باشی (دبیر ریاضی، ۸۶/۱۲/۹)».

«برای کسی که آهسته و پیوسته می‌رود، هیچ راهی دور نیست (دبیر فیزیک)».

در مطالعه حیدری و شامعلی (۱۳۸۹) مشخص شد خوش‌خلقی دبیران، از میان تمام عوامل مؤثر در الگوپذیری دانش‌آموزان، بالاترین میزان تأثیرگذاری را دارد.

نگارنده در این قسمت، از نقش دوستانش در انتخاب این حرفه می‌نویسد:

«از همان وقتی که کوچک بودم، دختر خاله‌ام که همسایه ما بود، هر روز صبح به دنبال من می‌آمد تا به مهد کودک برویم. دوران ابتدایی و راهنمایی و سال اول دبیرستان هم با هم در یک مدرسه بودیم، تا این که در سال دوم دبیرستان خانه آنها به شیراز منتقل شد. ما علاوه بر داشتن رابطه خویشاوندی، دوستانی بسیار صمیمی برای هم بودیم. با این که از لحاظ تحصیلی هر دو درسمان عالی بود، اما هر کداممان یک رشته تحصیلی را در دبیرستان انتخاب کردیم. او رشته ریاضی را انتخاب کرد و من رشته تجربی. هرگز فکر نمی‌کردیم که سرنوشت برایمان چه راهی رقم زده است. هر دو برای کنکور بسیار درس می‌خواندیم و با هم در ارتباط بودیم. هر دو به شغل معلمی بسیار علاقه‌مند بودیم، اما فکر نمی‌کردیم که تربیت معلم می‌خواهد دوباره بعد از چند سال نیرو بگیرد. تا این که یک روز جمعه بعد از آزمون قلم‌چی مشغول تصحیح تست‌ها و خواندن مجله آزمون بودم که چشمم به یک کادر زرد خورد که نوشته بود: علاقه‌مندان به شغل معلمی بخوانند. سریع متن را خواندم که مضمون آن این بود که امسال دانشگاه فرهنگیان قصد گرفتن نیروی انسانی برای آموزش و پرورش دارد. سریعاً با دختر خاله‌ام تماس گرفتیم. هر دو بسیار خوشحال بودیم و تلاشمان را برای درس خواندن و قبولی در این دانشگاه ادامه دادیم.

بعد از کنکور هر اخباری در این مورد را دنبال می‌کردیم و به هم اطلاع می‌دادیم. تمام مراحل مصاحبه و قبولی را پشت سر گذاشتیم تا این که موعد اعلام نتایج نهایی یعنی شهریور ماه ۱۳۹۱ فرا رسید. به منزل دایی‌ام در اصفهان رفته بودیم. گویا نتایج را نیمه‌شب اعلام کرده بودند. ساعت ۵:۳۰ صبح بود که گوشی‌ام زنگ خورد و من با عجله از خواب پریدم. دختر خاله‌ام بود. با خوشحالی گفت: من در دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر، در رشته علوم تربیتی پذیرفته شده‌ام، تو چی؟ گفتم: من هنوز کارنامه‌ام را ندیده‌ام. هر وقت فهمیدم به تو خبر می‌دهم. با این که کنکورم را خوب داده بودم و می‌دانستم که در

دانشگاه سراسری پذیرفته می‌شوم، اما فقط می‌خواستم که در دانشگاه فرهنگیان قبول شوم. سراسیمه به سمت پدر و مادرم رفتم و گفتم سریع به کافی‌نت برویم. آن روز شهادت امام صادق (ع) بود و بیشتر مغازه‌ها بسته بود. در همین مدت که به دنبال کافی‌نت می‌گشتیم، دائماً مدیر و معاونین دبیرستانم و دبیران و دوستانم با من تماس می‌گرفتند تا ببینند من در چه رشته‌ای پذیرفته شده‌ام. بالاخره یک کافی‌نت پیدا شد و در آنجا یک داوطلب دیگر داشت نتیجه‌اش را چک می‌کرد. مسؤول کافی‌نت به او گفت مردود شده است. چشمانش پر از اشک شد و من خیلی برای او ناراحت شدم. نوبت به من رسید. بعد از این که اطلاعاتم را دادم، نمی‌توانستم به صفحه مانیتور نگاه کنم. کنار رفتم تا نتیجه را بخواند. گفت: قبولی در دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر، رشته علوم تربیتی. نمی‌توانم آن صحنه را وصف کنم. دستان پدر و مادرم را بوسیدم و سریع با دختر خاله‌ام تماس گرفتم. هر دو بسیار خوشحال شدیم.

اکنون که به خواست خدا هر دو در این دانشگاه مشغول تحصیل هستیم، گاهی خاطراتمان را مرور کرده و حضورمان در کنار یکدیگر دلگرمی خوبی برای تلاش بهتر برای کسب موفقیت بیشتر در این حرفه است. همچنین در موارد درسی و آموزشی و همچنین تدریس‌هایی که در دانشگاه و کارورزی داریم، به یکدیگر کمک کرده و تجربیاتمان را در اختیار هم قرار می‌دهیم.

نگارنده در باب علاقه‌مندی به تدریس می‌نویسد: «در سال‌های تحصیل همیشه توضیح دادن درس برای دیگران را دوست داشتم و معمولاً با گروه‌بندی‌هایی که معلم‌ان انجام می‌دادند، من همیشه به درخواست هم‌گروهی‌هایم برای مرور، درس را برای آنها توضیح می‌دادم و این باعث می‌شد تا هم خودم بیشتر یاد بگیرم و هم به دوستانم کمک کنم و معلم‌انم نیز من را در این زمینه تشویق می‌کردند. حتی هنگامی که می‌خواستم در خانه درس بخوانم، تصور می‌کردم که می‌خواهم برای عده‌ای درس را توضیح بدهم (یعنی در نقش معلم). متن درس را توضیح می‌دادم و این باعث می‌شد تا درس را بیشتر یاد بگیرم. در همین جا که فرصتی پیش آمده می‌خواهم از معلم ریاضی و هندسه سال دوم دبیرستانم نیز یاد کنم. وی همیشه به من می‌گفت که تو معلم خوبی خواهی شد و این روحیه من را افزایش می‌داد. معلم عزیزم! سلامی از هرچه خوبی است به تو که تمام خوبی هستی. سلامی از «تو» به «تو». یاد آن روز به‌خیر، آن روز که اولین بار میهمان درس تو شدم و تو درست را با نام خدا آغاز کردی و این چنین ادامه دادی: «امروز قضیه زندگی را اثبات کرده و پیوستگی آن را بر بازه باز (مثبت بی‌نهایت) و (منفی بی‌نهایت) بررسی می‌کنیم» ... و من بی‌صبرانه در انتظار اثبات آن و تو با آرامش، با همان متانتی که همیشه شاهدش

بودم، با گچ رنگی اثباتش را بر تخته سیاه نوشتی و نوشتی «اثبات از راه استقراء محبت». و امروز می‌خواهم با سادگی همان روزها و شفافیت همان رنگ‌ها بگویم:

ای معلم چون کنم توصیف تو چون خدا مشکل توان تعریف تو
ای تو کشتی نجات روح من ای به طوفان جهالت نوح ما

معلم شیمی مان همیشه جمله‌ای از «گیلبرت هایت» می‌گفت که جالب بود: «آموزش واکنش شیمیایی نیست، بلکه بیشتر شبیه کشیدن تصویر است و یا مانند کاشتن نهالی در باغ و یا نوشتن نامه دوستانه است. آموزش با قلب انسان سروکار دارد و باید دریابید که این کار را با فرمول نمی‌توان انجام داد».

یکی دیگر از تجاربی که از دوران تحصیلم در دوره دیرستان دارم زمانی است که قرار بود تا «طرح یک روز برای فردا» در مدرسه مان اجرا شود. همان‌طور که می‌دانید در این طرح در یک روز مشخص دانش‌آموزان مدرسه برای کسب تجربه، خودشان مسؤولیت اداره مدرسه را قبول کرده و هر فرد یک پست را اجرا می‌کند. پست‌هایی مثل مدیریت مدرسه، معاونت، معلم، متصدی آزمایشگاه، کتابخانه و ... زنگ تفریح بود. من در حیاط بودم که مدیر مدرسه مرا صدا زد و به من گفت که برای «طرح یک روز برای فردا» به عنوان مدیر مدرسه انتخاب شده‌ام. خیلی خوشحال شدم. روز موعود فرا رسید. از قبل با مدیر مدرسه درباره کارهایی که باید انجام دهم، هماهنگ کرده بودم. آن روز به خوبی سپری شد و کادر مدرسه از عملکردم بسیار راضی بودند. برای خودم هم آن روز یک تجربه عالی بود. آن روز به یاد ماندنی را هیچ‌گاه فراموش نخواهم کرد».

نویسنده می‌گوید: «یکی دیگر از عواملی که در معلم شدنم تأثیر داشت مطالعه کتاب‌های مختلف به‌ویژه در زمینه معلمی بود. به پدرم و مادرم در مدرسه‌شان به صورت ماهانه مجله‌هایی به نام پیوند، تکنولوژی آموزشی، رشد معلم، رشد آموزش ابتدایی و ... داده می‌شد و آنها مطالعه می‌کردند. من هم علاقه‌مند شده و این مجلات را که مطالب جالبی داشتند می‌خواندم. همچنین کتاب‌های شهید مطهری را نیز می‌خواندم که ایشان به حق قلمی زیبا دارند. زیبا زیستن، زیبا گفتن و زیبا گسترش و دعوت به ساختن دنیای زیبا، شیوه شیرین حکیمان است و رسولان. اصلاً هر که خوب است و درونی زیبا و روحی شسته از غبار دارد چنین است و استاد شهید مطهری یکی از این حکیمان بزرگ است. او معلم بود و با قلم و بیان، شکوفایی و باروری نسلی را رقم زد که فصل درخشان تاریخ امروز مدیون و مرهون ایمان، ایثار و روشنی آن است. معلم و روز معلم به درستی و راستی با نام او پیوند خورده و او سرمشقی بایسته و

شایسته برای همهٔ معلمانی است که عاشقانه و عارفانه بذر عشق را در قلب‌ها و نهال دانش را در پهن‌دشت اندیشه‌ها می‌کارند. مطالعهٔ کتاب‌های ایشان و الگو قرار دادن آن استاد شهید باعث می‌شود بتوانیم جادهٔ معلمی را سلوک کنیم».

نگارندهٔ متنی را در یکی از مجلات رشد معلم می‌خواند که او را تحت تأثیر قرار می‌دهد که بخشی از آن به قرار زیر است: «معلمی تلاشی است از جنس عشق در فصل دانایی، حرکتی است روی بردار بلند اشتیاق و رسیدن است به سرچشمهٔ قنات زندگی. معلمی کاشتن بذر مهربانی در باغچه واژه‌هاست. معلمی جستجو و تلاشی است از جنس حلقه‌های بلورین مهتاب، بافتن گلیمی است که تار و پود آن عشق و جنون را در کنار هم می‌نشانند. معلمی راهی است که با خدا آغاز می‌شود و با خدا پایان می‌یابد، معلمی ...».

همچنین آموزه‌های دین مبین اسلام نیز در انتخاب شغل معلمی نویسنده بسیار تأثیرگذار بودند: «اول معلم هستی، خداوند تبارک و تعالی است و در حقیقت معلمی شغل انبیاست و چه سعادت‌ی بالاتر از این که ما شغل و حرفهٔ پیامبران را ادامه دهیم تا آنجا که مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) نیز می‌فرمایند: هر کس کلمه‌ای به من بیاموزد، مرا بندهٔ خویش ساخته است».

۳) توصیف فضای فیزیکی و رفاهی پردیس

سورژه مورد مطالعه فضای فیزیکی و رفاهی پردیس محل تحصیلش را این‌گونه توصیف می‌کند: «بعد از قبولی در دانشگاه فرهنگیان، همهٔ اطرافیان و دبیران و معلمان سال‌های گذشته‌ام که گاهی اوقات آنها را می‌دیدم، از این انتخاب من اظهار رضایت می‌کردند و بازخوردهای مثبتی به من می‌دادند. روز اولی که دانشگاه شروع شد، پدر و مادرم مرا بدرقه کردند و تا در دانشگاه با من آمدند. پس از خداحافظی با آن‌ها، وسایلم را برداشتم و به سمت خوابگاه رفتم. سرپرست، من را به سمت اتاقم که در طبقه دوم قرار داشت، راهنمایی کرد. اتاق ما یک اتاق ۱۰ نفره بود. تختم را به من نشان داد و من بعد از احوال‌پرسی با هم‌اتاقی‌های جدیدم، مشغول پهن کردن وسایل و چیدن آنها در کمدم شدم. فضای اتاق مرتب بود و امکانات خوبی داشت. آن روز خیلی هیجان داشتم، چون اولین روزی بود که در خوابگاه می‌ماندم. در خوابگاه دوستان جدیدی پیدا کردم. جو کلاس‌ها و صمیمیت و احترامی را که بین بچه‌ها و همچنین اساتید وجود داشت خیلی دوست داشتم. امکانات رفاهی کلاس‌های آموزشی هم خوب بود و هر کلاس به سیستم‌های سرمایشی و گرمایشی و ویدیوپروژکتور و صندلی‌های مناسب و ... مجهز بود، که این امکانات در سال‌های بعد کامل‌تر هم شد. غذاهایی که در آشپزخانه پردیس پخته می‌شد کیفیت خوبی

داشتند و دانشجویان راضی بودند؛ چون رئیس پردیس خیلی در این مورد حساس بودند و شخصاً روی کار آسپرها نظارت می‌کردند.

اگر بخواهم کمی از خوابگاه بگویم، جو خوابگاه و حس همدلی و صمیمیتی که بین بچه‌ها وجود داشت را دوست داشتم و شاید این حس همدلی عجیب به این برمی‌گردد که همه ما رسالت بزرگ معلم شدن را بر عهده داشتیم و به همین دلیل به یکدیگر در این راه کمک می‌کردیم. مثلاً وقتی که یکی از بچه‌های اتاق تدریس داشت، همه ما مثل دانش‌آموزان مدرسه، روی تخت‌هایمان می‌نشستیم و او تدریسش را برای ما اجرا می‌کرد و پس از آن به نقد تدریس او می‌پرداختیم و نقاط قوت و ضعف او را متذکر می‌شدیم و تا آن جایی که می‌توانستیم در بهبود کارش به او کمک می‌کردیم. یا هنگامی که کسی در حال درست کردن وسایل و ابزار تدریس مثل کاردستی، نقاشی و ... بود، همه دور هم جمع می‌شدیم و هر کس گوشه‌ای از کار را می‌گرفت؛ یعنی هم خودمان چیزهای جدیدی یاد می‌گرفتیم و هم به دوستان کمک می‌کردیم. که واقعاً حس و حال خوبی بود. همچنین هنگامی که کارگاهی برگزار می‌شد، همه بچه‌های اتاق دسته‌جمعی شرکت می‌کردیم تا بتوانیم اطلاعات خود را در زمینه معلمی توسعه دهیم. مادرم می‌گفت: هنگامی که در خوابگاه هستی، واقعاً از در کنار هم بودن استفاده کنی و قدر این لحظات را بدانید، چون این زمان‌ها به سرعت تمام می‌شود و برنخواهد گشت و جزء بهترین لحظات زندگی‌تان خواهد بود و هنگامی که فارغ التحصیل شدید، دلتان خیلی برای دانشگاه و خوابگاه تنگ خواهد شد».

۴) مسائل آموزشی و پژوهشی

نگارنده در مقام توصیف مسائل آموزشی و پژوهشی بیان می‌دارد: «دروسی مثل روش‌ها و فنون تدریس، روان‌شناسی رشد (۱ و ۲)، روش تحقیق، کارورزی، اقدام‌پژوهی (Action research)، روش تدریس (آموزش) دروس مختلف و ... واقعاً در گسترش دانش، نگرش و مهارت ما درباره حرفه شریف معلمی اثرگذار بودند. من افزایش اطلاعات خودم را در زمینه معلمی علاوه بر خواندن دروس فوق‌الذکر، تا حدود زیادی مدیون اساتیدم هستم. به جرأت می‌توانم بگویم اساتیدم با نحوه رفتار و گفتار و در واقع منش معلمی‌شان من را تحت تأثیر قرار دادند و در واقع آنها برایم الگوهای مثال‌زدنی هستند. همچنین پرورش روحیه پژوهشگری در دانشجویان معلمان و تشویق‌مان برای مطالعات میدانی نیز بسیار مؤثر بود».

تحقیقات بسیاری نیز بر پژوهشگری معلمان و دانشجو معلمان تأکید شده است (دلونگ^۱، ۱۹۹۶؛ اسمیت و پاور^۲، ۲۰۱۲).

«همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، دروس و نحوه رفتار استادان خوبم در دانشگاه، تأثیر عمیقی بر دانش، مهارت و نگرش معلمی ما داشت. این که برای دروسی مثل روش تدریس فارسی، ریاضی، علوم و ... خود دانشجویان به تدریس می پرداختند، در این زمینه بسیار مؤثر بود. یادم است که برای درس روش تدریس فارسی (۱) یعنی فارسی کلاس اول، استاد محترم هر کدام از نشانه‌ها را به یکی از دانشجویان دادند. برای من نشانه «ای» را در نظر گرفتند. نشانه «ای» چهار شکلی است و جزء حروفی است که به علت چهار شکلی بودنش، کمی برای بچه‌ها دشوار است. با توجه به این که استاد از ما خواسته بودند تا بهترین تدریس خود را ارائه دهیم، از همه کسانی که در این زمینه تجربه داشتند، کمک گرفتم؛ مثل پدر و مادرم، معلم راهنمایم و ... در نهایت قرار شد تا برای یادگیری بیشتر بچه‌ها و تشخیص این چهار حرف از هم، برای ایجاد انگیزه یک نمایش اجرا کنم که در این نمایش من پدر بزرگی بودم که سه نوه دارد و در ابتدای زنگ وارد کلاس می شود و هیجان و شور و اشتیاق را در دانش آموزان برمی انگیزد. به کمک یک عصا و صورتکی که به وسیله پنبه ساخته بودم، خود را به شکل پیرمرد در آوردم. قرار بود تا این درس را در دانشگاه و در حضور خانمی که مدرس این درس بودند، اجرا کنم. تدریسم به خوبی و مطابق طرح درسی که نوشته بودم، انجام شد. پس از پایان تدریس، استاد محترم از کارم بسیار راضی بودند و این تشویق آنها باعث شد تا تلاشم را چند برابر کنم. این تدریس و تدریس هایی از این دست، سبب شد تا در مسیر معلمی ام پخته تر شده و حرفه‌ای تر عمل کنم».

«تجارب و نکات اخلاقی و تربیتی و آموزشی که در لابه لای رفتارها، گفتارها و نگرش های استادان و دوستان خوبم در طول این چند ترم در دانشگاه، مشاهده می کردم را در دفتر چهام یادداشت می کردم تا آنها را سرلوحه خود قرار دهم که در ادامه تعدادی از آنها را ذکر کرده‌ام:

این که خلاق و نوآور باشیم؛ در همه کارها مدیریت خوبی داشته باشیم؛ این که صبور و معطف باشیم؛ در کارمان پشتکار و جدیت به خرج دهیم؛ این که عدالت آموزشی را رعایت کنیم؛ تکلیف های هدفداری را برای دانش آموزان تعیین کرده و ارزشیابی و بازخورد مناسبی را برای آنها در نظر بگیریم؛

1. Delong
2. Smith and Power

این که خودباوری را در آنها تقویت کنیم و آنها را مسئولیت‌پذیر بار بیاوریم؛ روحیه مشارکت و کار گروهی و حس نوع‌دوستی و احترام به دیگران را در آنها تقویت کنیم و...».

در همین جا از همه استادان عزیز و دوستان خوبم تشکر می‌کنم و امیدوارم که در آینده نیز بتوانم با آنها در ارتباط بوده و کارهای علمی- پژوهشی زیادی را در جهت رشد و توسعه خود ارائه دهیم».

۵) کارورزی؛ تجربه‌ای برای ارتقاء هر چه بیشتر توان معلمی

در واکاوی روایت‌های پژوهشگر به تصویر بسیار مثبتی از کارورزی می‌رسیم که باعث افزایش توان معلمی نگارنده شده است. او می‌نویسد: «دانشگاه و به‌ویژه درس کارورزی (استفاده از تجارب معلمان راهنما و اساتید راهنما) کمک شایانی به فرآیند معلم شدن ما کرد؛ به گونه‌ای که ما اکنون با توانمندی و اعتماد به نفسی بالا برای دروس مختلف به ارائه کنفرانس‌ها و تدریس‌های مان می‌پردازیم. البته این پایان تلاش ما برای یک معلم خوب شدن نیست. بلکه ما تازه در ابتدای راه معلمی هستیم و هنوز مسیری طولانی اما شیرین برای پیمودن داریم».

با بررسی منابع موجود درمی‌یابیم که صاحبان اندیشه عنایت ویژه‌ای به کارورزی دارند. می‌توان مدعی شد که کارورزی انتقال از مبتدی بودن به سوی حرفه‌ای بودن است و طی این دوره کارورزان خودشان را در بین دو نقش همزمان دانشجویی و معلمی می‌یابند. مور^۱ (۲۰۱۳) و برون^۲ (۲۰۰۸) معتقدند کارورزی دوره‌ای است که طی آن دانشجومعلمانی برای توسعه مهارت‌های تدریس و دانش در موقعیت کلاس درس، مدیریت کلاس درس و آشنایی با فرهنگ‌های متفاوت از دانش‌آموزان به دست می‌آورند.

تعدادی دیگر از مطالعات (براون و مورفی^۳، ۲۰۰۵؛ بک و هالیم^۴، ۲۰۰۸؛ ساپ و ژانگ^۵، ۲۰۰۹) هم بهبود مهارت‌های بین‌فردی و ارتباطی دانشجویان در طی دوران کارورزی را تأیید می‌کنند.

از شواهد و قرائین می‌توان دریافت که پژوهشگر در دوره کارورزی توانسته توان معلمی خود را افزایش دهد. آن‌چنان که می‌نویسد: «در واقع به جرأت می‌توانم بگویم که کارورزی یکی از مهم‌ترین

1. Moore
2. Brown
3. Brown and Murphy
4. Back and Halim
5. Sapp and Zhang

عواملی بود که ما را در مسیر سفر معلمی مان پخته تر کرد. کارورزی باعث شد تا اطلاعات نظری مان به عمل درآید و دو عامل مؤثر در تدریس یعنی دانایی و توانایی با هم توأم شود؛ با محیط واقعی و فرایند حقیقی یاددهی و یادگیری آشنا شدیم؛ سؤالات و مسائلی را که در زمینه آموزشی و تربیتی داشتیم در مدرسه یا دانشگاه با مدرسان در میان گذاشتیم و از راهنمای‌های علمی و عملی آنان بهره‌مند شدیم. با تمرین معلمی اعتماد به نفس لازم را کسب کردیم و به طور نسبی خودکفا شدیم تا بدون اضطراب در مدارس تدریس کنیم. همچنین با قوانین و مقررات آموزشی در مدرسه و کلاس و تا حدودی با وظایف کارکنان نیز آشنا شدیم».

هر اتفاقی که بار اول در زندگی ما رخ می‌دهد، دارای ارزش و قابل یادآوری است و در خاطر ما ماندگار می‌باشد. شاید خیلی از اولین‌ها اتفاقات، سرنوشت ما را تعیین می‌کنند؛ به همین دلیل بسیار اهمیت دارد که گاهی اوقات آنها را یادآوری کنیم و به روی کاغذ بیاوریم.

«ماه‌ها از اولین روزی که به کارورزی رفتیم می‌گذرد، اما هرگز فراموش نخواهم کرد، لذت لحظه‌ای را که به عنوان یک دانشجو معلم، وارد مدرسه شدم. هنوز خاطرات آن روز از مقابلم می‌گذرد. اولین جلسه‌ای که قرار شد ما به عنوان کارورز به مدرسه برویم، روز چهارشنبه، هفتم آبان ماه (۱۳۹۳/۸/۷) بود. صبح زود حاضر شدیم. فصل پاییز بود و هوا کم‌کم رو به سردی می‌گرایید. در جلوی در ورودی دانشگاه ایستادیم. خیلی خوشحال بودیم. من و دوستانم از این که برای اولین بار به عنوان کارورز به مدرسه‌ای می‌رفتیم، واقعاً احساس خوبی داشتیم و پیرامون این موضوع با هم صحبت می‌کردیم. در همین هنگام استاد راهنما نیز وارد دانشگاه شدند و بعد از سلام و احوال‌پرسی و حضور و غیاب، ما را سازمان‌دهی کردند و همه با هم به سمت مدرسه حرکت کردیم. شور و هیجان بسیار زیادی داشتیم. وقتی جلو در ورودی مدرسه رسیدیم، توسط استاد راهنما، از زیر قرآن رد شدیم. صحنه حیاط مدرسه واقعاً زیبا بود. بچه‌ها با شور و شوق بسیار به این طرف و آن طرف می‌دویدند. هیچ‌گاه اولین لحظه ورودم به این دبستان را فراموش نخواهم کرد. آن لحظه‌ها واقعاً برایم به یاد ماندنی است. مسئولین مدرسه برای خوشامدگویی به استقبال ما آمدند. معاون مدرسه، بعد از خوشامدگویی و با چهره‌ای خندان، ما را به سمت دفتر راهنمایی کردند.

خانم معاون بعد از این که کمی با ما صحبت کردند، کلاس‌هایی که هر کدام باید می‌رفتیم را مشخص کردند. ما باید به یکی از کلاس‌های اول، دوم یا سوم می‌رفتیم. بر طبق تقسیم‌بندی، قرار شد من به کلاس اول بروم. بعد از سلام و احوال‌پرسی و آشنایی اولیه، خانم معلم مرا به بچه‌ها معرفی کردند و

گفتند که قرار است یک روز از هفته با آنها باشم. پس از آن به آخر کلاس رفتم و برای مشاهده فعالیت معلم و دانش‌آموزان، روی نیمکت آخر نشستم. به یاد روزهایی افتادم که خود به عنوان دانش‌آموز و یادگیرنده روی این نیمکت‌ها می‌نشستم. و این بار هم در نقش یادگیرنده؛ اما یادگیرنده‌ای که می‌خواهد از تمام تجارب معلم کلاس، با تمام وجود برای پیشرفتش استفاده کند. من دو ترم در همین کلاس و با همین معلم راهنما بودم. از معلم راهنمایم چیزهای زیادی یاد گرفتم. او خانمی بسیار باسواد، وقت‌شناس، مؤدب، خوش‌سخن، بی‌آلایش، مؤمن، باهمت، خوش‌ذوق، باسخت و خوش‌خط بود. جو یک مدرسه هنگامی مثبت است که معلمان و دانش‌آموزان احساس کنند در آنجا مورد احترام، اعتماد و پذیرش هستند (کرامتی، ۱۳۸۶).

می‌توان گفت که جو مدارس مجری کارورزی مثبت بود. از همان روزهای اول که به کارورزی می‌رفتیم، دفترچه‌ای کوچک تهیه کردم تا نکات مهم را در آن یادداشت کنم. تعدادی از نکات تربیتی یا آموزشی را یا در حین تدریسشان، یادداشت می‌کردم و یا خود ایشان در وقت‌هایی که امکانش بود، در اختیارم قرار می‌دادند. ایشان می‌گفتند که برای آموزش خوب دانش‌آموزان، ابتدا باید تک‌تک دانش‌آموزان و مشکلات آنها را شناخت و در جهت حل آن تلاش کرد. ایشان می‌گفتند که محبت داروی بسیاری از دردهاست. دانش‌آموزان کلاسش تقریباً همه به لحاظ آموزشی قوی بودند، اما همیشه با مهربانی و دلسوزی دانش‌آموزان ضعیف‌تر را به یادگیری بیشتر تشویق می‌کردند. مثلاً گاهی کنارشان می‌نشستند و قسمتی از درس را که از نگاهشان می‌خواندند، یاد نگرفته‌اند، برای‌شان توضیح می‌دادند. این کار علاوه بر ایجاد محبت، موجب یادگیری بیشتر آنها می‌شد. علاوه بر این دو ترم، در دو ترم بعدی که به پایه‌های دیگری رفته بودم (کلاس دوم و سوم)، نیز معلمان راهنمای باتجربه‌ای داشتم که نکات جالبی را به من آموختند.

هنگامی که از معلمان راهنمایم می‌خواستم تا از تجارب تربیتی خود در خصوص دانش‌آموزان صحبت کنند، هرکدام به نکته‌های ظریفی اشاره می‌کردند. مثلاً یکی از آنها می‌گفتند که من از دانش‌آموزانم می‌خواهم تا همیشه خوشرو باشند و با لبخند وارد کلاس شوند و برای این که این نکته تربیتی (صفت اخلاقی) محقق شود، خودم همیشه با لبخند وارد کلاس می‌شوم. حقیقتاً هم همین‌گونه بود. کلاسشان همیشه شاداب بود. روی در کلاس هم تصویر یک لبخند را چسبانده بودند و زیر آن نوشته بودند که «لطفاً با لبخند وارد شوید». یا مثلاً در خصوص تربیت دینی در مناسبت‌هایی مثل ماه محرم، قبل از شروع درس، همه با هم به امام حسین (ع) و شهداء سلام می‌دادیم.

همچنین در مورد احترام به مخاطب، همه آنها اتفاق نظر داشتند که معلم باید به دانش آموزانش احترام بگذارد و آنها را به احترام متقابل، صداقت و درستی ترغیب کند و بتواند در کلاس درس جوی صمیمی و دوستانه برقرار سازد.

یکی دیگر از معلمان، بر اهمیت نقش تشویق در تربیت و یادگیری دانش آموزان، خیلی تأکید داشتند. این مورد واقعاً از لحاظ تربیتی و آموزشی تأثیرگذار است. چون موضوع کنش پژوهی فردی من نیز همین انواع تشویق و روش‌های تشویقی بود. همچنین شخصاً در این مورد، یک تجربه تربیتی با این شرح دارم: در روزهایی که به کارورزی (مخصوصاً در ترم‌های آخر که خود نیز در مدرسه تدریس می‌کردم) می‌رفتم، هنگام تدریس از روش‌های تشویقی متنوعی استفاده می‌کردم و سعی من بر این بود که از تشویق‌های کلامی و غیرکلامی و مستقیم و غیرمستقیم متناسب با فعالیت بچه‌ها بهره ببرم تا باعث ایجاد انگیزه در آنها شود. این تشویق‌ها ممکن است در نگاه اول، آموزشی به نظر آیند، اما تأثیرات تربیتی و عاطفی عمیقی در دانش آموزان ایجاد خواهد کرد. بچه‌ها این تشویق‌ها را دوست دارند و من به عینه دیدم که در رفتار و فعالیت بچه‌ها اثرات مثبت ایجاد می‌کند.

یکی از معلمان راهنمایم، اشاره داشتند که در کلاس درس قوانینی وجود دارد که دانش آموزان ملزم به رعایت آن هستند: مثل مهارت گوش دادن، رعایت همکاری، کمک به دوستان و کار مشارکتی، رعایت نظافت و تمیزی یا رعایت نوبت و ... من هم از این توصیه‌هایشان استفاده کردم و هنگامی که تدریس داشتم، برای آن که بچه‌ها این قوانین را فراموش نکنند و همیشه در کلاس داشته باشند (به دلیل این که بچه‌ها طبق گفته‌ی پیاژه، در سنین ابتدایی، عینی هستند) قوانین را به صورت تصویری روی بادکنک‌های مقوایی در کلاس نصب کردم تا بچه‌ها همیشه آنها را ببینند و توجه کنند.

همچنین یکی از معلمان راهنمایم، تجارب تربیتی که در طول سال‌های خدمت خود با دانش آموزان داشت را برایم، تعریف کرد و گفت: چگونگی بازخوردها و شیوه عمل ما برای تربیت و اصلاح رفتار دانش آموزان، برای همه آنها یکسان نیست. مثلاً برای دانش آموزانی که دچار کم‌رویی و عدم مشارکت هستند، می‌توان از این موارد استفاده کرد: تشویق دانش آموزان به شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و بازی‌های گروهی و برنامه‌های نمایشی، تقویت اعتماد به نفس در دانش آموزان کم‌رو و انتظار از دانش آموزان در حد توان آنها (زیرا توقع بیش از حد موجب احساس ضعف و ناتوانی در آنان می‌شود)، شناخت استعدادها و توانمندی‌های دانش آموزان (زیرا موجب تقویت اعتماد به نفس و نهایتاً رفع کم‌رویی می‌شود)، ارزش قائل شدن برای فعالیت‌های دانش آموزان (خصوصاً افراد خجالتی)، تقویت احساس

مسئولیت در کسودکان و نوجوانان، بازگو کردن توانمندی‌های کودک و نوجوان خجالتی برای دیگران، گوش دادن با اشتیاق به صحبت‌های آنان، فراهم کردن فرصتی تا فرد کم‌رو بتواند نظر خود را ابراز نماید، معرفی نکردن آنان در جمع به عنوان افراد کم‌رو، خودداری کردن از سرزنش آنان و ...

یا برای رفع رفتار پرحرفی و نق زدن زیادی بچه‌ها، راهکارهایی از این دست پیشنهاد کردند: وقت محدودتری را برای بیان نقطه نظراتش یا احساساتش بدهید، در زمان استراحت به شخص توجه فردی نمایید، بگویند نظر او جالب است، حالا اجازه دهید بینیم دیگران چه فکر می‌کنند و

یا برای رفع احساس بی‌کفایتی دانش‌آموزان، این تدابیر را کارگشا مطرح کردند: «به حرف و ایده دانش‌آموز توجه کنید؛ به صورت خصوصی و با لحن ملایم با دانش‌آموز صحبت کنید؛ دانش‌آموزان اغلب نیاز به بازخورد دارند، هر اندازه که ممکن باشد در تمام مدت زمان کلاس به آنها بازخورد ارائه کنید و ...».

در اینجا نگارنده قسمتی از تجارب تربیتی و آموزشی معلمان راهنمایش که در طول چند ترم درس کارورزی در اختیارش قرار داده‌اند و چکیده‌ای از سخنان و نکات ارزشمند آنها را به صورت یکجا و کنار هم ذکر می‌کند:

«گفتن بسم‌الله در شروع کلاس و اثر معنوی آن برای خود و دانش‌آموز؛ تشویق دانش‌آموزان در جهت احساس مسئولیت نسبت به اطرافیان و کمک به دوستان و همکلاسی‌ها و سایر اعضای خانواده خود و حتی جامعه؛ لذت‌بخش و جذاب بودن استفاده از قصه و داستان برای دانش‌آموزان؛ توزیع نگاه عادلانه به همه دانش‌آموزان؛ تقویت رفتارهای مذهبی کودکان؛ تکریم کودکان (احترام به کودکان یکی از روش‌های موفق تربیتی در مدارس است که باید به آن توجه خاصی شود)؛ رفتار عملی (هرچقدر رابطه عاطفی و قوی بین بزرگسال و خردسال حاکم باشد، تأثیرپذیری رفتار در او مداوم و ریشه‌دار می‌گردد)؛ شناخت دانش‌آموز و توجه به تفاوت‌های فردی و ...».

کار یک معلم در زمینه استفاده از روش‌های مختلف تدریس را می‌توان به کار یک نقاش تشبیه کرد. همان‌طور که یک نقاش برای ترسیم و خلق یک تابلو نقاشی از رنگ‌های مختلف استفاده می‌کند و هرگاه لازم باشد آنها را در هم می‌آمیزد تا اثر هنری خود را به بهترین شکل ممکن به وجود آورد، یک معلم هم در عمل و به هنگام ارائه درس باید با تشخیص موقعیت، روش‌ها و فنون مناسب را انتخاب کند (صفوی، ۱۳۹۲: ۱۵۱).

نگارنده ادامه می‌دهد: «یکی از معلمان راهنمایم همیشه در ابتدای زنگ، هنگام ورودشان به کلاس، برای یادگیری بیشتر بچه‌ها، تاریخ روز، اسم روز هفته و فصلی که در آن قرار داریم، را از بچه‌ها سؤال می‌کردند. به ذهنم رسید تا برای جلسه بعد تقویمی تصویری درست کنم و با خود به کلاس ببرم. آن را طراحی و درست کردم و به کلاس بردم. آموزگار کلاس خیلی استقبال کردند و آن را در کلاس نصب کردیم. این تصویر طوری طراحی شده بود که علاوه بر ذکر ایام هفته و تاریخ و ماه، فصول نیز متناسب با آن تفکیک شده و کنار ماه‌های مربوطه چسبانده شده بودند به گونه‌ای که برای بچه‌ها بسیار ملموس بود». نگارنده می‌نویسد: «در تدریس‌هایی که داشتم، تمام سعی خود را می‌کردم تا از روش‌های مختلفی استفاده کنم؛ مثل ایفای نقش، اجرای نمایش و ... تا بچه‌ها هم خوب یاد بگیرند و هم درس را دوست داشته باشند و در عین حال در حین تدریس نیز فعال بوده و با هم نیز مشارکت کنند».

۶) روابط بین فردی

انسان‌ها همیشه به ارتباط محتاج بودند و این مقوله در زندگی آنها مهم شمرده شده. این اهمیت به حدی است که برخی موفقیت در محیط کار را تابعی از ارتباط مناسب با سایرین می‌دانند (بلند^۱، ۱۹۹۸). خداوند در قرآن کریم یکی از علل گرایش مردم به حضرت رسول (ص) را ارتباطات مناسبت ایشان با آنها دانسته و می‌فرماید: «پس به برکت رحمتی از جانب خداوند با آنها (امت خود) نرمخو شدی؛ و اگر بدخلق و سختدل بودی حتما از دورت پراکنده می‌شدند» (آل عمران: ۱۵۹). تأمل بر روایت‌های پژوهشگر نشان می‌دهد که روابط بین فردی خوبی در دانشگاه حاکم بود.

۷) روزهای آخر تحصیل و دانش‌آموختگی

نگارنده در این باره خاطره‌ای به این شرح می‌نویسد: «یادم می‌آید روز اول تحصیل در دانشگاه، قرار بود در مراسمی به مناسبت ورود ما به دانشگاه فرهنگیان برگزار شود و روز اول دانشجو معلمی مان را جشن بگیرند. در آن روز پس از سخنرانی‌های مسئولین و ریاست دانشگاه، قرار شده بود تا همه با هم سوگندنامه معلمی خود را بخوانیم. یکی از دانشجویان متن را می‌خواند و ما تکرار می‌کردیم. از این که در برابر کلام الله مجید به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کردم، واقعاً خود را مسؤول می‌دانستم که هر چه توان دارم را در راه معلمی و تعلیم و تربیت دانش‌آموزان به کار گیرم. اکنون که چهار سال از آن زمان می‌گذرد، این سعادت نصیب شد تا این بار در برابر مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله

1. Bland, 1998

العالی) سوگندنامه معلمی‌ام را بخوانم. در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۱۳ که از طرف دانشگاه با جمعی از دانشجومعلمیان برای دیدار مقام معظم رهبری به تهران رفته بودیم و همزمان با هفته معلم در حضور امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) سوگندنامه معلمی توسط یکی از دانشجومعلمیان قرائت شد و ما تکرار کردیم. اشک شوق در چشمانم حلقه زده بود. با خود عهد بستم تا پایان عمرم به قسمی که خورده‌ام، وفادار باشم». متن سوگندنامه به قرار زیر بود:

«اکنون که با استعانت از الطاف بیکران الهی، مسؤولیت خطیر معلمی را بر عهده می‌گیرم، به عنوان عضوی از جامعه معلمان در پیشگاه خداوند متعال که دانای آشکار و نهان است، به قرآن کریم سوگند یاد می‌کنم معلمی را رسالتی بزرگ و پیامبرگونه بدانم؛ خود را به تقوای الهی و فضایل اخلاقی آراسته سازم؛ از آنچه با پرهیزکاری و شرافت انسانی و اخلاق معلمی منافات داشته باشد، دوری گیرم؛ مدافع حق و عدالت و آزادی و آزادگی باشم؛ مصالح دانش‌آموزان و جامعه را بر منافع خود مقدم بدارم و با همگان صادقانه و صمیمانه رفتار کنم؛ در آموختن و دانش‌افزایی و ارتقاء مستمر شایستگی‌ها و صلاحیت‌های حرفه‌ای خود و جامعه معلمان کوشا باشم؛ از شأن و منزلت معلمی پاسداری کنم و در نشر علم، کریمانه عمل کنم؛ به قوانین و مقررات پای‌بند باشم و وظایف حرفه‌ای خود را، فکورانه و مدبرانه انجام دهم؛ فرزندان ایران عزیز را چون فرزند خود و دانش‌آموزان را امانت‌های الهی بدانم و حرمت و کرامت ایشان را پاس بدارم؛ رازدار و امین آنان باشم؛ تمام توان خود را در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان به کار گیرم تا زمینه رشد و شکوفایی فطرت الهی و استعدادهای نهفته و فضایل اخلاقی آنان را فراهم سازم؛ آنان را به خردورزی و تفکر، ایمان و عمل صالح، خلاقیت و پرسشگری برای زندگی پاک و سعادت‌مند رهنمون سازم و شهروندانی امیدوار، پرتلاش و آرمان‌خواه، قانون‌مدار و مسؤولیت‌پذیر برای خدمت به مردم و میهن اسلامی و جامعه مهدوی (عج) تربیت کنم؛ عشق به همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها، به‌ویژه عشق به راه امام (ره) و شهیدان و ارزش‌های اسلامی را در وجود آنان پرورش دهم.

من آگاهانه و مسؤولانه، بر این سوگند، وفادار خواهم ماند و از خداوند متعال می‌خواهم در پیمودن این راه خطیر، بینش مرا افزون، اراده‌ام را راسخ، و گام‌هایم را استوار گرداند».

سپس به سخنان ایشان درمورد معلمی و توصیه‌های ایشان به معلمان گوش دادیم. من با خود عهد بستم تا توصیه‌ها و سخنان گهربار ایشان را در راه معلمی و زندگی‌ام به کار گیرم. این سفر تجربه‌ای ارزشمند، برای شروع کار معلمی و پوشیدن ردای فاخر معلمی بود. و به خاطر آن از پیشگاه خداوند متعال سپاس‌گزاری می‌کنم».

۸) تعهدات حرفه‌ای و تشریح معلمی‌ام در آینده

نگارنده درباره آینده خود در این حرفه تصویری زیبا دارد و اهداف زیر را دنبال خواهد کرد: «تصوری که از آینده خود در راه معلمی دارم، این است که هیچگاه دست از تلاش و مطالعه برای رشد و توسعه خود برنخواهم داشت.

در آینده می‌خواهم یک معلم حرفه‌ای باشم و تدریسی فعال داشته باشم. تدریسی که دانش‌آموز را چه از نظر جسمی، چه از نظر ذهنی با موضوع درگیر کرده و محیطی لذت‌بخش را برای او فراهم آورد. می‌خواهم الگوی عملی خوبی برای بچه‌ها باشم. چون بچه‌ها در سنین ابتدایی در کارها از دیگران الگوبرداری می‌کنند. داشتن صداقت در عمل بهترین تجربه است. اگر معلم خود اهل علم و مطالعه باشد و به آنچه که می‌گوید، عمل کند، مسلماً تأثیر بیشتری بر دانش‌آموزان خواهد داشت. معلم باید با رفتار و سکنات خود، الگوی انسان مدیر، مدبر و متفکری باشد که با زندگی خردمندانه خود، چراغ هدایت دیگران می‌شود. دانش‌آموزانی را تربیت کنم که نوآور و خلاق باشند و آمادگی پذیرش و تحمل نقد را داشته باشند. با دادن تکالیف درسی خلاق، نوآوری را در یادگیری آنان ایجاد کنم. مثلاً در طراحی تکالیف، تنوع را در نظر بگیرم یا تکالیف را با مهارت‌ها، علایق و نیازهای دانش‌آموزان تطبیق دهم و می‌خواهم به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان توجه کرده و عدالت آموزشی را در رابطه با آنان رعایت کنم. در آینده می‌خواهم معلمی پژوهنده باشم تا از این طریق آموزش را اثربخش‌تر سازم. می‌خواهم مقالات متعددی بنویسم و دانش و اطلاعات معلمی خود را به‌روز گردانم. می‌خواهم تحصیلاتم را تا جایی که بتوانم ادامه دهم. می‌خواهم با همکارانم ارتباطی خوب و محترمانه داشته باشم و بتوانم از تجربیاتشان بهره ببرم. می‌خواهم با داشتن طرح درس و کار گروهی فراگیران و برقراری رابطه مناسب با آنها و رعایت قوانین کلاس، مدیر خوبی در کلاس باشم. می‌خواهم دانش‌آموزانی مؤمن و متعهد تربیت نمایم که صفات اخلاقی چون راست‌گویی، امیدواری، شکیبایی، مسئولیت‌پذیری، عزت نفس، رعایت حقوق دیگران و احترام به آنان، حس تعاون و ... در آنها برجسته باشد. می‌خواهم نحوه فکر کردن و روش حل مسأله را به دانش‌آموزانم بیاموزم تا در برخورد با مشکلات از عهده حل آنها برآیند و

به طور کلی ساختارهایی برای کلاس‌م مد نظر دارم که هدفشان رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان است: ساختار محیطی - اجتماعی مثل: امنیت، دین‌مداری، احترام و کرامت، رقابت صحیح و سازنده، ارزشیابی و ... ساختار فکری مثل: انعطاف‌پذیری، ابتکار، بسط و توسعه تفکر انتقادی و ... ساختار عاطفی - شناختی مثل: کنجکاوی، خلاقیت، درگیری با ابهام و سؤال و ... ساختار فیزیکی تدریس مثل: فنون

تدریس فعال و خلاق، فعالیت یادگیرنده، ارتباط با تجارب واقعی و ...، ساختار فیزیکی مثل: طراحی کلاس، زیباسازی محیط، وسایل کمک آموزشی، تحریک بصری و امیدوارم نهال‌های کوچکی که در مدرسه خواهم کاشت، در آینده به درختان تنومندی تبدیل شوند که سایه آنها مأمّن مناسبی برای آیندگان باشد».

نتیجه‌گیری

این مطالعه به منظور توصیف چگونگی معلم شدن یکی از دانش‌آموختگان دانشگاه فرهنگیان، طراحی و اجرا شد. برای نیل به هدف پژوهش، مناسب‌ترین روش، استفاده از روایت نگاری بود؛ لذا پژوهشگر این شیوه را به کار بست. نگارنده، در مرتبه نخست نسبت به نگارش تجارب و دریافت‌هایش از رویدادهایی که به نوعی در معلم شدن او مؤثر بوده مبادرت ورزید؛ در ادامه و با هدف یافتن معناهای موجود در این روایت‌ها، اقدام به تحلیل آنها مطابق با روش تحلیل مضمون نمود. او دریافت که علاقه شخصی خودش، معلم بودن برخی از اعضای خانواده‌اش، تأثیرپذیری از شخصیت برخی معلمان و دوستانش، مطالعاتش در این زمینه، امنیت شغلی و ... باعث شد که به حرفه معلمی روی بیاورد. نگارنده قبل از ورود به دانشگاه فرهنگیان، انگاره ذهنی خوبی از آن برای خود ساخته بود و پس از گام نهادن در آن دانشگاه، دریافت که تصوراتش با واقعیت همسو است. در دانشگاه امکانات رفاهی مناسبی در اختیار دانشجویان بود؛ عملکرد حرفه‌ای مدرسان خوب بود؛ روح علمی بر دانشگاه حاکم بود و رفته‌رفته با تغییراتی که اتفاق افتاد، بهتر نیز شد.

دانشجو معلمان درمورد عملکرد پژوهشی و حرفه‌ای نظر مناسبی داشته و راغب به این مسائل بودند. او دوره کارورزی را از مزایای قابل تحسین دوران تحصیلش دسته‌بندی کرده و بر این باور است که کارورزی تجارب معلمی‌اش را تا حد مناسبی افزایش داده است. پژوهشگر روابط بین فردی دانشجویان را مبتنی بر احترام دانسته و این روابط را مطلوب ارزیابی می‌کند. وی معتقد است که روابط بین دانشجویان و مدرسان نیز مطلوب بوده است.

نویسنده معتقد است دانش‌آموزان امانتی از جانب خدای متعال هستند و ما موظفیم در قبال هر رفتاری که نسبت به آنان اتخاذ می‌نماییم، خود را در پیشگاهش مسؤول بدانیم و در نتیجه به مراقبه دائمی نسبت به مناسباتمان با آنان پردازیم. در مسیر تعلیم و تربیت دانش‌آموزان، خانواده و والدین نیز سهم زیادی دارند. تکریم منزلت والدین، زمینه‌ساز تحقق مشارکت آنان در فرایند تعلیم و تربیت دانش‌آموزان، و

برجسته کننده نقش محوری و تعیین کننده آنان است. او می گوید: من هنوز در ابتدای راه هستم و کارهای زیادی برای انجام دادن دارم. سفر معلمی ام هنوز تمام نشده، بلکه تازه شروع شده است. می خواهم ادامه این سفر نیز پر از اتفاقات خوب و نکات مثبت باشد. با توجه به آینده ای که برای معلمی خود در آینده تصور کرده ام، این آینده محقق نخواهد شد مگر با تلاش. در مسیر تعالی و پیشرفت، پیروزی برای آنان است که بخواهند، بدانند و بکوشند تا بتوانند و با استعانت از خداوند منان راه موفقیت را کوتاه نمایند.

نگارنده در پایان تصویری زیبا از آینده خود در این حرفه متصور می شود و تعهدات حرفه ای خود را در این زمینه ابراز می دارد.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشه ای.
- تقی پور ظهیر، علی. (۱۳۸۱). *مبانی و اصول آموزش و پرورش*. تهران: موسسه انتشارات آگاه.
- جاودانی، محمد. (۱۳۹۱). *استراتژی های تدریس و مدیریت کلاس*. قم: انتشارات نفیس ماندگار.
- جوکار، رمضان. (۱۳۹۲). «نقش مدرسه در تشویق دانش آموزان». برگرفته از وبسایت اینترنتی به آدرس: <http://rjokar90.blogfa.com/post/58>
- حیدری، علی اشرف و عباسعلی شامعلی. (۱۳۸۹). «بررسی نقش شخصیت و رفتارهای اخلاقی دبیران معارف اسلامی در الگوبرداری دانش آموزان مقطع متوسطه». *اسلام و پژوهش های تربیتی*. سال دوم، شماره اول، ص ۱۸۹-۲۲۲.
- رئوف، علی. (۱۳۷۹). *جنبش جهانی برای بهسازی تربیت معلم*. ایران: وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکده تعلیم و تربیت، واحد انتشارات.
- شورت، ادموند سی. (۱۳۹۶). *روش شناسی مطالعات برنامه درسی*. ترجمه محمود مهر محمدی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- صفوی، امان اله. (۱۳۹۲). *کلیات روش ها و فنون تدریس (متن کوتاه)*. نوبت چاپ: پانزدهم. نشر معاصر.
- عطاران، محمد. (۱۳۹۶). *پژوهش روایی: اصول و مراحل*. انتشارات دانشگاه فرهنگیان.
- کرامتی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *رابطه جو سازی سازمانی مدارس با استرس شغلی معلمان، اندیشه های نوین تربیتی*، دوره ۴، شماره ۳، ص ۱۰۳-۱۴۰.
- Beck, J. E. and Halim, H. (2008). Undergraduate internships in accounting: What and how do Singapore interns learn from experience? *Accounting Education: An International Journal*, 17(2):151-172.
- Bland, M. (1998). Training managers to communicate effectively. *Industrial and Commercial Training*, 30(4): 131-136.

- Braun, V. and Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2): 77-101
- Brown, C. M. and Murphy, T. J. (2005). Understanding student learning in undergraduate information studies internships. *Journal of Education for Library and Information Science*, 46(3): 234-247.
- Brown, N. (2008). *Assessment in the Professional area Context*. Center for the Advancement of Learning and Teaching. University of Tasmania.
- Creswell, J. W. (2013). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approach*. Sage publications.
- Delong, J. (1996). *Facilitating and supporting action research by teachers and principals: Selfstudy of a superintendent's role*. In *empowering our future in teacher education*. Proceedings of the First International Conference of Self-Study of Teacher Education Practices, Herstmonceux Castle, East Sussex, England (pp. 174-179).
- Moore, L. (2013). *Starting the Conversation: Using the Currere Process to Make the Teaching Internship Experience More Positive and Encourage Collaborative Reflection in Internship Site Schools*. Simposiointernacional. Barcelona, 21- 22 de noviembre.
- Sapp, D. A. and Zhang, Q. (2009). Trends in industry supervisors' feedback on business communication internships. *Business Communication Quarterly*, 72(3): 274-288
- Smith, Maryland. Cochran., Power., Christine. (2011). *The never-ending challenge of education*. Translation by Hossein Rabbani. RoshdeMoallem. 7 :26-28, [In Persian].
- Somech, A. and Oplatka, I. (2014). *Organizational citizenship behavior in schools: Examining the impact and opportunities within educational systems* ,(Vol. 128). Routledge.
- Zarnofsky, Barbara. (2004). *Narratives in Social Sciences Research*. London: Sage.

My life experience at Farhangian University for becoming a teacher

Abbas Anarinejad¹, Zahra Hatami Abad Shapouri²

Abstract

The purpose of this research was to express and analyze my experiences of studying at Farhangian University using narrative self-sufficiency method. This research has a qualitative approach. The source of research data is my experiences and memories that I graduated from Farhangian University. Findings of the research show that getting acquainted with the teacher's profession through the author's interest in this profession through family, some teachers, job security and ... made me feel like a teacher. This text includes a selection of causes and motivations for choosing and entering a teacher's job, experiences gained during the course and experiences, length of training, internship, learning opportunities, past experiences, future teacher training, career commitments, and so on. That is, the factors that influenced me in my career, such as the impact of friends, teachers, books I've read, the role of the family, memoirs, films I've seen on this subject, and In fact, I have explained my career path. In this report, educational experiences such as classroom techniques and classroom management, moral points of view in dealing with students, teaching methods and techniques, communicating with students, and ... earned from my teachers and tutors. I have also mentioned. I have also mentioned the horizons I see for the future in my teacher's direction.

Keywords: Teacher, Farhangian University, Life Experience, Student

1. Department of Educational Sciences, Farhangian University, Iran, Corresponding Author, anarinejad@gmail.com.

2. Teacher, Iran